



این کتاب مال من است.

..... نام:

..... سن:

همیشه برای اطرافیان نینجای  
مراقب مشکلاتی پیش می‌آمد.



دوستش داشت می‌دوید و پایش  
به بند کوله‌پشتی نینجای مراقب  
گیر کرد و افتاد. زانوی او خراش  
برداشت و گریه کرد.

نینجای مراقب چرا به من نگفتی  
کوله‌پشتی‌ات این‌جاست؟

نمی‌دانم. فکر کردم می‌بینی‌اش.



نینجای با هوش هیجانی بالا داشت  
کوهی از کتاب را با خود می‌برد.  
همان لحظه با در باز برخورد کرد  
و چشمش کبود شد.

